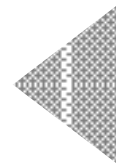


چشم‌انداز مقدماتی بر مفهوم حکمت عملی (مصلحت‌سنجی)^۱



جرارد جی. هیوز

ترجمه: بهزاد حمیدیه^۲

چکیده

واژه «Prudence» (= حکمت عملی، مصلحت‌سنجی) در زبان معاصر انگلیسی کاربردهای متعددی دارد و معانی گوناگون فلسفی آن، تا حدی منعکس‌کننده این تعدد کاربرد می‌باشد. معنی مرسوم حکمت عملی، به طور کلی، عبارت است از: توانایی انجام‌گزینش‌هایی با بصیرت اخلاقی؛ اما این واژه [به معنی دیگر] برای اشاره به خصلت محتاط‌بودگی^۳ در امور عملی نیز به کار می‌رود. اخیراً تلاش‌هایی شده است تا مصلحت‌سنجی به معنی عقلانیت عملی و یا حتی تعقیب منافع خویشتن بدون لحاظ هرگونه بار اخلاقی به خصوصی دانسته شود.

۱. حکمت عملی (مصلحت‌سنجی) به عنوان فضیلتی کاردینال، و در برابر بی‌احتیاطی

«Prudence» به عام‌ترین معنای مرسومش، ترجمه کلمه لاتین Prudentia است که به نوبه خود، ترجمه فنی واژه ارسطویی Phronēsis می‌باشد. فیلسوفان اخیر انگلیسی زبان، Phronēsis را به «حکمت عملی» ترجمه نموده‌اند. بحث درباره حکمت عملی، محدودده

۱- منبع:

Gerard J. Hughes (1998), “Prudence”, in Edward Craig (ed.), “Routledge Encyclopedia of Philosophy”, Version 1.0, London: Routledge, 1998.

۲- دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه تهران

۳-Cautiousness.

معنایی را که به طور مرسوم از «Prudence» قصد می‌شود آشکار می‌سازد. حکمت عملی (مصلحت‌سنجی)، یکی از فضایل عقل عملی، قلمداد شده است. و این، بدان معناست که حکمت عملی (مصلحت‌سنجی)، جزء مهارت‌های عقلی قابل تحسین در موضوعات عملی (و مجزا از موضوعات نظری) است. جزئیات مسأله در میان ارسطو و آکویناس محل نزاع است، اما به طور کلی، می‌توان گفت، شخص حکیم (مصلحت‌اندیش)، ناگزیر است که هم بدانند رضایت خاطر بشر به چیست، و هم بتواند درک کند که چه فعلیتی، اینجا و اکنون، قادر است به زندگی توأم با رضایت خاطر بشر، کمک نماید.

فضیلت عقلی حکمت عملی (مصلحت‌سنجی)، بر وجود مهارت‌های عقلی دیگر نیز دلالت می‌کند. یک پزشک موفق، به توانایی‌های بالای تشخیصی نیاز دارد تا مشکل بیمار را دریابد و نیز به یک دانش کاربردی معالجه متناسب با این بیمار، در اینجا و اکنون، نیازمند است و شاید به توانایی طراحی مراحل مختلف یک معالجه درازمدت نیز نیاز داشته باشد. اعتقاد، بر این بوده است که این مهارت‌ها، به خودی خود، از نظر اخلاقی، خنثی هستند؛ این مهارت‌ها، به خوبی، می‌توانند یک پزشک جدی در راه کسب موفقیت را چونان طیبی بسیار کارآمد معرفی نمایند. از خصوصیات حکمت عملی (مصلحت‌سنجی)، توانایی بر تشخیص این امر است که مهارت‌های پزشکی مذکور چقدر به کار یک زندگی بشری توأم با رضایت خاطر می‌آیند و در نتیجه، کاربردشان چقدر می‌تواند اهمیت اخلاقی (و نه موفقیت فنی یا مالی صرف) داشته باشد.

حکمت عملی، به طور مرسوم، در مقابل سه فضیلت دیگر بوده است: عدالت، بردباری^۱ و خویش‌داری^۲. اعتقاد بر این بوده است که بردباری و خویش‌داری، فضایی «اخلاقی» اند و از حکمت عملی که فضیلتی عقلی است مجزا می‌باشند. واژه «فضیلت اخلاقی»، واژه‌ای گمراه‌کننده است، زیرا حکمت عملی (مصلحت‌سنجی) نیز به اهمیت اخلاقی آنچه فرد انجام می‌دهد مربوط می‌شود. واژه «فضیلت اخلاقی» معنای واژه ارسطویی *ēthikēaretē* را باز می‌نمایاند که به معنی امیال عاطفی قابل تحسین در دو حوزه ستیزه‌جویی (غضب)^۳ و شهوت^۴ می‌باشد. از سوی دیگر، اعتقاد بر این بوده است که عدالت، نه در عواطف، موطن دارد (آن چنان که فضایل

۱-Fortitude.

۲-Temperance.

۳-Aggressiveness.

۴-Desire.

اخلاقی، در آن، مأوا دارند) و نه در عقل (آن چنان که حکمت عملی، در آن، موطن دارد)؛ بلکه موطنش در اراده است. شخص حکیم (مصلحت‌اندیش) می‌فهمد که در هر موقعیتی، چه چیزی اخلاقاً ضرورت دارد؛ اما شخص عادل عادتاً اراده می‌کند که آنچه را اخلاقاً ضروری است به انجام رساند و به هر کس، آنچه در خور اوست بدهد.

این چهار فضیلت را فضایل «کاردینال»^۱ [= محوری] (از واژه لاتین *Cardo* به معنی محور) می‌نامیدند، زیرا معتقد بودند دارا بودن همه فضایل جزئی‌تر، همچون وفاداری، محبت، شجاعت و درستکاری، بر حول دارا بودن این چهار فضیلت، دور می‌زنند. در واقع، آکویناس همچون ارسطو، معتقد بود که فرد، نمی‌تواند بدون داشتن بردباری و خویش‌داری، حکیم (مصلحت‌اندیش) باشد، زیرا واکنش‌های عاطفی نامناسب در برابر وضعیتی خاص، درک عقلی شخص را در مورد آنچه اخلاقاً ضروری است تیره و تار می‌نماید (الهیات جامع)^۲.

توانایی درک آنچه در یک وضعیت ویژه، اخلاقاً ضروری است، گاهی به توانایی استدلال از اصول کلی اخلاقی بر موارد جزئی تفسیر می‌شود. اما نویسندگان کلاسیک، نظر دیگری دارند و معتقدند درک این امر که کدام اصل به کار می‌رود و چگونه به کار می‌رود محل بحث و استدلال نیست بلکه آنگونه که ارسطو گفته است، نوعی قوه مدرکه^۳ است. نقدهای وارد بر گرایش^۴ عقل‌گرایانه، بر این شکل از شهودگرایی^۵ اخلاقی نیز وارد شده‌اند.

گاهی، حکمت عملی (مصلحت‌سنجی) به جای اینکه فضیلتی کاردینال [= محوری] با شمول زیاد در نظر گرفته شود، چونان فضیلتی جزئی، قلمداد می‌شود که مقابل بی‌احتیاطی^۶ است. بنابراین، بیمه کردن منزل در برابر آتش سوزی، می‌تواند حکمت عملی (= مصلحت‌سنجی، حزم و تدبیر) باشد و نیز برای مدیران صندوق سپرده^۷، سرمایه‌گذاری به طوری که شرکای صندوق در معرض ریسک‌های خطرناک قرار نگیرند، می‌تواند حکمت عملی (مصلحت‌سنجی) باشد. با

۱- Cardinal.

۲ - Summa Theologiae.

۳- A Kind Of Perception.

۴- Bent.

۵- Intuitionism.

۶- Rashness.

۷- Trust Fund.

این دید، حکمت عملی (مصلحت‌سنجی)، فضیلتی جزئی است و همچنان به حوزه اخلاق تعلق دارد. از سوی دیگر، واژه «حکمت عملی»، گاهی اوقات، در معنایی انتقادی‌تر به کار می‌رود: پافشاری بر حکمت عملی (مصلحت‌سنجی)، پافشاری بر ایمن عمل کردن در هر موقعیت ممکن است. اگر بعضی ریسک‌ها معقول تلقی شوند یا حتی انجام یک ریسک در موقعیتی خاص اخلاقاً ضروری دانسته شود، حکمت عملی (مصلحت‌سنجی) به معنی اخیر می‌تواند نه یک فضیلت بلکه حتی یک رذیلت باشد.

۲. معانی غیر اخلاقی محتمل

همین اخیراً، فیلسوفان، واژه «حکمت عملی» (مصلحت‌سنجی) را به معنایی‌ای به کار برده‌اند که با آنچه قبلاً بحث شد کاملاً متفاوتند. آنان با دو تضاد مجزا از هم سر و کار دارند که از بخت بد، غالباً با یکدیگر خلط می‌شوند. تضاد اول، تضاد میان امر اخلاقی و امر غیر اخلاقی و تضاد دوم، تضاد میان علایق شخص عامل و علایق دیگر اشخاص است. با استناد به تضاد اول، دلایل مصلحت‌اندیشانه برای انجام کاری، دارای تفاوت نوعی با دلایل اخلاقی، تلقی می‌شود. با استناد به تضاد دوم، گفته می‌شود دلایل مصلحت‌اندیشانه، دلایلی هستند که با علایق شخص عامل سر و کار دارند نه با علایق دیگران. بر این اساس، گاهی استدلال می‌شود که خود محوری^۱، به هیچ وجه، نظریه اخلاق شمرده نمی‌شود زیرا دلایلی که خود محورها، در حمایت از یک فعالیت، ارائه می‌دهند، دلایلی هستند که یا فوراً و یا در مدت زمانی طولانی‌تر با پیشبرد علایق خودشان مرتبط می‌باشند و بنابراین، «صرفاً مصلحت‌اندیشانه» می‌باشند. روی هم رفته، به نظر می‌رسد، چنین باشد که ما بیشتر تمایل داریم از مردم به خاطر قصورشان در انجام وظایف خویش نسبت به دیگر اشخاص انتقاد کنیم (حتی اگر این وظایف همان وظیفه حکمت عملی یا مصلحت‌سنجی باشند) نه به خاطر قصورشان در مصلحت‌سنجی کردن نسبت به خویشان. این طرز تفکر، منجر به این می‌شود که کوتاهی کردن در انجام حکمت عملی (مصلحت‌سنجی) نسبت به خود، گرچه ممکن است غیر معقول باشد، اما به هیچ عنوان به طور دقیق یک گناه اخلاقی نیست.

در مورد این نظریه کلی، مشکلاتی وجود دارد؛ اول، آنکه اصلاً به روشنی از آن بر نمی‌آید که آیا شایسته است ملاحظات مصلحت‌اندیشانه را غیر اخلاقی در نظر بگیریم. اگر بیمه کردن منزل خویش، حکمت عملی (مصلحت‌سنجی) است آیا این امر، دلیلی اخلاقی به نفع انجام این کار

۱- Egoism.

نمی‌باشد؟ و به طور کلی، ممکن است ریسک‌هایی باشند که انجامشان از نظر اخلاقی کاملاً اشتباه باشد. ثانیاً، به روشنی از آن بر نمی‌آید که آیا ملاحظات مصلحت‌اندیشانه، تنها محدود به علائق شخص عامل‌اند یا خیر. مدیر صندوق سپرده، نسبت به شرکای صندوق، وظیفه حکمت عملی (مصلحت‌سنجی) دارد و اخلاقی دانستن این وظیفه، مطمئناً فرضی معقول است. ثالثاً، آشکار نیست که آیا فرد، تنها تحت مقتضیات اخلاقی نسبت به دیگران قرار دارد، فرد نسبت به خودش نیز وظیفه اخلاقی دارد؛ مثلاً کانت معتقد بود که شخص، درست به همان میزان که نسبت به دیگران، وظیفه اخلاقی دارد، نسبت به خودش هم دارد. در واقع، بیشتر تئوری‌هایی که بر بی‌طرفی^۱، به عنوان خصوصیت مهم شخص اخلاقی، تأکید دارند نیز به همین امر معتقدند. اما اگر این چنین است، بنابراین، تمایز میان ملاحظات راجع به خود و ملاحظات راجع به دیگران، منطبق بر تمایز میان امر غیر اخلاقی و امری که اهمیت اخلاقی دارد نمی‌شود. حداقل بخشی از مشکل، ممکن است از این امر، ناشی شود که ما به طور روزمره، واژه «مصلحت‌سنجی» را مطابق با بافت‌های مختلف در معانی متفاوتی بکار می‌بریم که بعضی از آنها به کاربرد پیشین، نزدیک‌تر و بعضی دورترند.

با وجود این، «حکمت عملی» (مصلحت‌سنجی)، در فلسفه معاصر، غالباً هم‌ارز با «عقلانیت عملی» و فاقد هر گونه بار معنایی درباره اهمیت اخلاقی، به کار می‌رود. به بیان عام، انتخاب مصلحت‌اندیشانه، انتخابی است که اهداف شخص عامل را به پیش می‌برد. البته، جرح و تعدیل این بیان، ضروری است، زیرا بسیاری از نویسندگان، این امر را نیز در نظر گرفته‌اند که ما ناگزیریم فرض کنیم اشخاص عامل، تصمیمات خویش را بر اساس اطلاعات کامل، صورتبندی می‌کنند و این کار را بدون تأثر از اموری همچون تعصب^۲، غرض‌ورزی^۳ و استرس عاطفی انجام می‌دهند. پس، شاید آشکار باشد که ملاحظات اخلاقی، دوباره، در این مفهوم، اعمال شده‌اند و لذا، این مفهوم، به Phronēsis و واژه قرون وسطایی Prudentia نزدیک‌تر شده است. روی هم رفته، در صورت عدم تنظیم مناسب اطلاعات ضروری و حالت ذهنی‌ای که برای انتخاب حکیمانه (مصلحت‌اندیشانه)، ضرورت دارد، فایده عملی این مفهوم، بسیار اندک است. به این

۱- Impartiality.

۲- Bias.

۳- Malice.

دلیل، دیگر نویسندگان حاضرند به سادگی بگویند که تنها مبنای تجربی، برای ارزیابی منافع اشخاص، یافت شدن آن منافع در انتخاب‌هایی است که عملاً انجام می‌دهند. بدین روش، ممکن است، تصمیم‌های خاصی، بنا بر مبنای صورتی همچون ناسازگاری یا خودستیزی^۱ یا انطباق ضعیف با اهداف بیان شده، نامعقول و لذا غیر حکیمانه (مصلحت‌اندیشانه) ارزیابی شده، اما انتقادی که مستقیماً متوجه محتوای چنین انتخاب‌هایی است از بحث کنار گذارده شوند.

تئوری‌های انتخاب عقلانی غیر اخلاقی، خودشان، مشکلاتی پیش می‌کشند، خصوصاً، در رابطه با فلسفه سیاسی که در آن، اولویت‌های مختلف افراد مختلف مورد ملاحظه واقع می‌شوند. این بخش از بحث مدرن حکمت عملی (مصلحت‌سنجی) با برخی موضوعات در تماس است که در مباحث پیشین عدالت، بدانها پرداخته شد. البته، تعریف سنتی عدالت به «گرایش به سوی اعطای حق هر کس به او» مسلماً نه به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه باید کشف نمود که حق افراد مختلف چیست و نه به این سؤال که آیا ممکن است گزارشی عقلانی، درباره «بهترین» روش ایجاد سازگاری میان اولویت‌های متعارض به دست داد یا خیر. این مسائل، دقیقاً مسایلی هستند که گزارشات اخیر تئوری انتخاب عقلانی، تلاش دارند آنها را بکاوند.

۳- مأخذ و منابعی برای مطالعه افزون

1. Aquinas, T. (1266-73) *Summa theologiae (Synopsis of Theology)*, ed. T. Gilby, Cambridge: Blackfriars, 1965, vol. 36, IIaIIae.47, IIaIIae.56.
2. Aristotle (c. mid 4th century BC) *Nicomachean Ethics*, trans. with notes by T. Irwin, Indianapolis, IN: Hackett Publishing Company, 1985, book VI, esp. chaps 1, 2, 5, 13.
3. Broadie, S. (1991) *Ethics with Aristotle*, Oxford: Oxford University Press, ch. 4.
4. Falk, W.D. (1963) 'Morality, self and others', in H-N. Castañeda and G. Nakhnikian (eds) *Morality and the Language of Conduct*, Detroit, IL: Wayne State University Press.
5. Gauthier, D.P. (1967) 'Morality and Advantage' *Philosophical Review* 74: 460-75, repr. in J. Raz (ed.) *Practical Reasoning*, Oxford: Oxford University Press, 1978,

185-97.

6. Nagel, T. (1970) 'Desires, Prudential Motives, and the Present', in *The Possibility of Altruism*, Oxford: Clarendon Press; repr. in J. Raz (ed.) *Practical Reasoning*, Oxford: Oxford University Press, 1978, 153-67.
7. Sen, A. and Williams, B. (eds) (1982) *Utilitarianism and Beyond*, Cambridge: Cambridge University Press.
8. Woods, M. (1986) 'Intuition and Perception in Aristotle's Ethics', in J. Annas (ed.) *Oxford Studies in Ancient Philosophy*, vol. IV, Oxford: Clarendon Press.

